



هم‌سنجی الگوهای غالب کیفر گذاری جرایم نوجوانان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ از گفتمان رفاه تا گفتمان عدالت



دکتر پریزاد کاوسی خسرقی*

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

چگونگی تعیین پاسخ در حقوق کیفری نوجوانان محل مناقشه قانونگذاران در انتخاب برنامه‌ها و سیاست‌های منطقی قرار داشته است؛ به نحوی که موجب شکل‌گیری الگوهای متفاوت در زمینه کیفر گذاری جرایم این افراد شده است. رایج‌ترین آنها، الگوی عدالت و رفاه است. الگوی عدالت بر پذیرش کیفرهای سخت‌گیرانه و استفاده از آن جهت ارباب یا استحقاق تأکید داشته و الگوی رفاه از طریق تضمین حق بر بازپروری درصدد به‌سازی وضعیت رفتاری/شخصیتی نوجوانان بزهکار است. پرسش اصلی مقاله این است که چه الگوی پاسخ گذاری در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی حقوق بشر که هدف خود را بر افتراقی‌سازی عدالت کیفری بنا نهاده پذیرفته شده است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه قوانین داخلی و بین‌المللی با نگاه تطبیقی جهت پاسخ-گویی به این پرسش‌ها استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر هنجارمندسازی گفتمان الگوی رفاه در مقرره‌های گوناگون اسناد بین‌المللی است. به طوری که می‌توان فردی‌سازی، کثرت‌گرایی ارفاق‌های حبس‌زدا و ممنوعیت مطلق کاربست رویکرد سخت‌گیرانه را در این اسناد ملاحظه کرد. در مقابل، گفتمان تقنینی ایران با توجه به ماهیت جرم نوجوانان، گرایش به الگوهای رقیب داشته است. یعنی در جرایم شرعی بر اساس مؤلفه‌های امکان کاربست کیفرهای بدنی و تضمین حق بر امنیت و در تعزیرات با توجه به فردی‌زدایی و محوریت سالب آزادی، الگوی عدالت و الگوی جایگزینی به مثابه الگوی غالب کیفر گذاری پذیرفته شده است.

کلیدواژگان

الگوی رفاه، الگوی عدالت، کیفر گذاری، جرایم نوجوانان، اسناد بین‌المللی، مقررات ایران

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد. / نویسنده مسئول / ایمیل:

pa.kavosikhasraghi@alumni.um.ac.ir

مقدمه

تعیین سازوکار قوانین کیفری در برخورد با بزهکاری نوجوانان، همواره محل مناقشه قانونگذاران داخلی در انتخاب برنامه‌ها و سیاست‌های منطقی قرار داشته است؛ به نحوی که موجب شکل‌گیری الگوهای متفاوت در زمینه کیفرگذاری جرایم شده است. الگوهای رفاه، عدالت، کنترل و جایگزینی حبس‌زدا از رایج‌ترین الگوهای مکانیزم کیفرگذاری جرایم اطفال و نوجوانان است. در نظام‌های حقوقی است. طبقه‌بندی این الگوها افزون بر ارزیابی ابعاد و آثار آنها، الگوی حاکم بر نظام سیاست جنایی بین‌المللی و ملی را نشان خواهد داد.

هر یک از این الگوها دارای مبانی نظری و کیفرشناختی خاصی است. حق بر رویکرد سخت-گیرانه کیفری در سیاست‌های کنترلی/کیفری و حق بر بازپروری در الگوی رفاه عمده مبنای تفکیک الگوها از یکدیگر است. اما توجه به کیفرگذاری افتراقی در این حوزه مستلزم محوریت گفتمان کودک‌مدارانه و پاسخ‌گذاری متفاوت از بزرگسالان است. درحقیقت، وضعیت شخصیتی و رفتاری خاص، تغییرات جسمانی، تحولات روان‌شناختی دوران بلوغ، ناپایداری بزهکاری و توجه به بزه‌دیدگی نوجوانان بزهکار در فرآیند ورود به چرخه عدالت کیفری، مبنای اصلی افتراقی‌سازی تلقی شده و شناخت الگویی که در بستر سیاستگذاری بین‌المللی و ملی رویکرد افتراقی را تضمین کند از اهمیت برخوردار است.

توجه به افتراقی‌سازی کیفرگذاری با تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹، قواعد حداقل معیار سازمان ملل برای مدیریت دادگستری اطفال و نوجوانان (قواعد پکن) ۱۹۸۵، قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی ۱۹۹۰ و کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در حوزه حقوق کودک تکوین و تکامل یافت؛ به طوری که - رویکرد افتراقی در قلمروی عدالت کیفری نوجوانان به مثابه یک مقوله حقوق بشری در اسناد بین-المللی هنجارمند شده است.

بررسی الگوی غالب در این اسناد به جهت تأثیرگذاری بر حقوق داخلی کشورها و شناخت الگوی سازگار با رهیافت‌های افتراقی کیفرشناختی نوجوانان دارای اهمیت است. از این رو، در راستای بررسی الگوی غالب، هدف از پژوهش حاضر همسنجی الگوی غالب کیفرگذاری در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران می‌باشد تا از این طریق به این پرسش پاسخ داده شود که چه الگویی در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی که هدف خود را بر افتراقی‌سازی عدالت کیفری نوجوانان و ارتقای

۱. از نظر اسناد بین‌المللی نظیر ماده ۱ پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ نوجوان شامل هر فرد زیر هجده سال می‌شود. این نوشتار تنها به بررسی این الگو در جرایم نوجوانان یعنی افراد کمتر از ۱۸ سال اختصاص یافته و به جهت تأکید بر پاسخ‌های خانواده‌مدار نسبت به اطفال در قانون مجازات اسلامی منظور از «پاسخ» آن قسم پاسخ‌هایی است که مشمول اقدام‌های تسلیمی و توبیخی نباشد.

۲. Welfare Model, Justice Model, Control-oriented Model and Alternative Model

۳. Declaration of the Rights of the Child 1959, United Nation Standard Minimums Rules for the Administration of Juvenile Justice 1985, United Nation Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty 1990, Convention on the Rights of the Child 1989.

مکانیزم کیفرگذاری اثربخش معطوف داشته، پذیرفته شده است. مفروض آن است که الگوی رفاه در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی، الگوی غالب پاسخ‌گذاری است. مفروض تلقی کردن التزام به الگوی رفاه غالباً مرهون پژوهش‌های جرم‌شناختی و تحقیقات تجربی است. آموزه‌های جرم‌شناختی اثبات‌گرا، تعامل‌گرا و اصلاح‌مدار از حیث توجه به ابعاد الگوی رفاه یعنی فردی‌سازی، حبس‌زدایی و بالینی‌سازی مکانیزم کیفردهی عمدتاً بر لزوم پذیرش این الگو اذعان نموده‌اند. همچنین، نتایج پژوهش‌های تجربی نیز بر اثربخشی الگوی رفاه در مقایسه با الگوهای مبتنی بر تسامح صفر از منظر انسداد چرخه به‌عادت شدن بزهکاری این گروه سنی بر تغییر کانون تفکر قانونگذاران بین‌المللی و داخلی به سوی الگوی رفاه مؤثر بوده است (Mears et al, 2014: 190; Young, 2017: 25).

فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که الگوی بین‌المللی پذیرفته‌شده در زمینه کیفرگذاری بزهکاری نوجوانان، در راستای تعهد به مبانی جرم‌شناختی و پژوهش‌های تجربی، الگوی رفاه بوده و این ابعاد در نظام پاسخ‌گذاری بین‌المللی با مکانیزم کیفرگذاری در ایران سازگار است. در واقع، به جهت تعهد دول عضو به هنجارمندسازی الزام‌ها یا ارشادهای بین‌المللی حقوق کودک و پیوستن ایران به هنجارسازترین سند بین‌المللی حقوق کودک یعنی کنوانسیون حقوق کودک طبق قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲، الگوی غالب مکانیزم پاسخ‌گذاری در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران هم‌سو بوده و هر دو نظام مذکور متعهد به کیفرگذاری افتراقی هستند که در قالب گفت‌وگو اصلاح و درمان و الگوی رفاه نمود می‌یابد. برای بررسی این فرضیه از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه تطبیقی حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی از منظر الگوی غالب کیفرگذاری جرایم نوجوانان استفاده شده است. با توجه به رویکرد تطبیقی مورد توجه در این پژوهش، نخست الگوی غالب پاسخ‌گذاری جرایم نوجوانان در اسناد بین‌المللی مطالعه شده و با توجه به زمینه‌های بین‌المللی الگوی غالب در اسناد حقوق بشری، نوع الگوی غالب در کیفرگذاری جرایم نوجوانان در حقوق ایران مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بدین روی، با مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای، پس از ارائه پیشینه، چارچوب مفهومی و تاریخچه، الگوهای کیفرگذاری بین‌المللی و داخلی بررسی شده و نتیجه‌گیری و پیشنهادات لازم ارائه خواهد شد.

۱- پیشینه پژوهش

علی‌رغم اهمیت مسأله چگونگی پاسخ‌گذاری متناسب با وضعیت شخصیتی/رفتاری نوجوانان بزهکار، این موضوع به طور منسجم مورد توجه اندیشمندان علوم جنایی نظام‌های حقوقی دنیا قرار نگرفته و محورحائز اهمیت در این حوزه، بیشتر پیرامون مسأله مسئولیت کیفری و عاری از تحلیل‌گونه‌شناختی است. اصلی‌ترین پژوهش در این زمینه در حقوق ایران، مقاله «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال» از حسین غلامی است که بدون بررسی الگوی غالب، مهم‌ترین-گونه‌ها شامل الگوی عدالت و الگوی رفاه مختصر تبیین گردیده است (غلامی، ۱۳۹۲: ۸۹)؛ (Gholami, 2013: 89).

در یک پژوهشی با عنوان «رفاه، عدالت و مدل‌های گوناگون عدالت کیفری اطفال: مطالعه حقوق

کودکان» از لویژ فورده (۲۰۲۱) برخی الگوهای رایج نظیر عدالت و رفاه اشاره مختصر شده است (Forde, 2021: 2). همچنین، در مقاله‌ای با عنوان «رفاه در برابر عدالت» از آقای اسمیث، بدون واکاوی ابعاد الگوها، بر الگوی رفاه به جهت تأکید بر منافع عالی و توازن منافع بزهکار/بزه‌دیده تأکید شده است. به اعتقاد پژوهشگر الگوی عدالت، برای جبران بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نارسایی‌های تربیتی راهکاری ارائه نداده است. با این حال، ابعاد این الگو به طور پراکنده اشاره شده و بیشتر بر نقد الگوی عدالت متمرکز است (Smith & Gray, 2019: 556). در واقع، شناسایی الگوها فارغ از ابعاد آن مورد تأکید است.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بازتاب الگوهای عدالت و رفاه برای نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایرلند» از جان گنور و سایرین (۲۰۱۹) با ارائه تعریفی از الگوهای رایج، نویسندگان، الگوی غالب نظام تقنینی ایرلند را الگوی عدالت دانسته‌اند. نویسندگان معتقدند رویکرد غالب در این کشور رویکردی عدالت‌مدار است و تنها اماراتی از الگوی رفاه با ارائه تفاسیر کودک‌مدار در پاسخ‌دهی پذیرفته شده است (Connor et al, 2019: 19).

تنها پژوهشی که به طور تحلیلی ابعاد الگوها را مورد واکاوی قرار داده، پژوهشی از سوزان یانگ و همکاران (۲۰۱۷) با نام «بزهکاری نوجوانان؛ رفاه، عدالت و مداخله درمان‌محور: چشم‌انداز جهانی» است. در این نوشتار تنها یکی از ابعاد الگوی رفاه یعنی مداخله بالینی اشاره شده است. از سوی دیگر، مداخله بالینی از منظر تئوری‌های جرم‌شناسی بررسی شده بدون آنکه رویکرد درمان‌محور و ویژگی‌های آن نظیر تغییرگفتمان از کیفری به درمان‌مدار تعریف گردد (Young et al, 2017: 21).

رویکرد نقدپذیر این پژوهش‌ها عدم بررسی قاعده‌مند ابعاد التزام به الگوهای عدالت/رفاه و ارائه تنها ویژگی‌هایی از این الگوها نظیر تسامح‌حد اکثری در الگوی رفاه است. در این نوشتارها، الگوی غالب پاسخ‌گذاری در اسناد بین‌المللی با جنبه واکاوی ابعاد، ارزیابی نشده است. این اسناد زمینه جهانی شدن حقوق کیفری نوجوانان را فراهم ساخته و هماهنگ‌سازی حقوق کیفری را به سوی پیروی از اصول مشترک ملتزم یا ارشاد می‌نماید. همین امر نشان‌گر ضرورت شناخت الگوی مسلم نظام حقوق بشر در کیفرگذاری است. همچنین، در هیچ یک از تحقیقات داخلی، الگوی غالب گفتمان تقنینی ایران مطالعه نشده است. بدین‌روی، در راستای شناسایی الگوی مسلم پاسخ-گذاری در نظام‌های بین‌المللی و داخلی، ابعاد کیفرگذاری در الگوهای رایج بررسی شده است.

۲- چهار چوب مفهومی: الگوهای دوگانه کیفرگذاری

الگوهای رایج در پاسخ‌گذاری ذیل دو الگوی عدالت و رفاه قابل بررسی است.

۲-۱- الگوی عدالت

در مورد الگوی عدالت باید آن را از حیث اهداف کیفردهی منتسب به رویکردهای سزاگرایی و بازدارندگی دانست. در این رویکردها بر ضرورت پاسخ کیفری شدید تأکید می‌شود. « این

¹. Justice Model

رویکرد در قالب الگوی عدالت در کیفرگذاری کشورهای مختلف عینیت یافته است» (Case & Hampson, 2019: 2). این الگو در جستجوی تحقق عدالت گاه از مفهوم فایده‌گرایی بازدارنده و گاه از مفهوم استحقاق رویکرد سزاگرایی تأثیر می‌پذیرد. با وجود این، التزام به هر دو طیف، به پذیرش کیفرهای سخت‌گیرانه و استفاده از آن جهت ارعاب یا استحقاق می‌انجامد. در این الگو با پذیرش حق بر مجازات شدن و دوری‌گزینی از نگرش افتراقی، «قبول کرامت انسانی، مستلزم مسئول دانستن وی از مجرای کیفرهای شدید تلقی شده است» (غلامی، ۱۳۹۹: ۱۷۵)؛ (Gholami, 2019: 175). التزام به عدم تسامح نظیر تناسب حد اکثری جرم و مجازات، بزه‌محوری به جای بزه‌کارمداری، تمایل به کاربست مجازات‌های ثابت، تعمیم پاسخ‌های سزاگرایانه، توان‌گیرانه/ بازدارنده و عدم توجه به ویژگی‌های شخصیتی از ابعاد این الگو است.

دیگر الگوی مشابه الگوی عدالت، الگوی کنترل^۱ است. «این الگو با هدف مدیریت خطر بزهکاری بر کاهش میزان بزه تأکید دارد» (Case, 2018: 53). دست‌یابی به هدف سنجش خطر به قدری حائز اهمیت است که می‌تواند به کاربست مجازات نامتناسب بیانجامد. این ویژگی همان عاملی است که باعث تفکیک این الگو از الگوی عدالت می‌شود. «در الگوی کنترل، مسئولیت-پذیری بزهکار و جبران خسارات تنها زمانی حائز اهمیت است که باعث کنترل بازگشت‌های بزهکارانه شود» (Karels, 2015: 93). عدم پذیرش تناسب بین جرم و مجازات با ویژگی گروه‌محور بودن و فردی‌زدایی در فرآیند مدیریت خطر پیوند تنگاتنگی داشته و به افراد به عنوان عضو یک گروه در معرض خطر ارتکاب جرم نگریسته می‌شود.

بر اساس الگوی کنترل افراد حسب میزان خطرشان در داخل یک گروه منحرف، مستحق طرد اجتماعی قرار گرفته و «همین نگاه خود ناقض تفریدزایی رویکردهای رفاهی است» (Muncie, 2008: 10). عدم التزام به مجازات متناسب و توجه مطلق به کنترل بزهکاری ناشی از حمایت از امنیت اجتماعی است که در این الگو بر آن تأکید می‌شود (McAra, 2010: 288). راهبرد اصلی الگوی کنترل، تأمین امنیت به واسطه استفاده از سیاست‌های مبتنی بر شدت عمل کیفری و نادیده انگاشتن تناسب مجازات با جرم است. رسالت این الگو، تضمین حقوق شهروندان در برخورداری از امنیت فراگیر از طریق استفاده حد اکثری از رویکردهای حبس‌زا است. به بیانی، هدف از ناتوان‌سازی و سيطرة نگرش تسامح صفر نه به جهت درونی‌سازی هنجارها بلکه به خاطر دفاع اجتماعی است.

«یکی دیگر از ابعاد حاکم بر الگوی کنترل، توسل بی‌رویه به رویه‌های غیرقانونی در رسیدگی کیفری با استفاده از پذیرش رفتار سلیقه‌ای دادرس است» (قیانچی و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ۱۷۱)؛ (Qapanchi & Danesh Nari, 2013: 171). در این الگو، تعیین پاسخ‌ها در مرحله قضایی به نگرش کارگزاران-کیفری بستگی دارد. می‌توان گفت دلیل اصلی وجود سلیقه‌گرایی قضایی، دوری‌گزینی از نظام موازین قانونی و کاربست عبارات مبهم در قوانین جزایی است که باعث مداخله افراطی دادرس بر

¹. Control-oriented Model

². Discretion

قانون‌گذاری می‌شود.

۲-۲- الگوی رفاه

الگوی رفاه^۱ بزهکاری را محصول شرایط نامساعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره تلقی کرده و بر تناسب پاسخ با وضعیت تأکید دارد. «نتایج پژوهش‌های علمی بر اثر بخشی الگوی رفاه از منظر انسداد چرخه به عادت شدن بزهکاری بر تغییر قانون تفکر قانونگذاران داخلی به سوی این الگو مؤثر بوده است» (Mears et al, 2014: 190). با توجه به قواعد اختصاصی حقوق کیفری، می‌توان گفت الگوی رفاه، یکی از الگوهای پاسخ‌گذاری است که در پرتو عدالت کیفری افتراقی و بانگاهی غایت‌گرایانه، به‌سازی وضعیت رفتاری و بازسازی اوصاف شخصیتی را با هدف اصلاح، هنجارمندسازی و از مجرای تناسب پاسخ با وضعیت، اتخاذ پاسخ بازپرورانه را مورد تأکید قرار می‌دهد.

این الگو دارای ابعاد گوناگون حقوقی/بالیینی است. توجه به سیاست فردی‌سازی پاسخ‌ها از طریق التزام به شاخص‌های بالینی در تعیین کیفر یکی از ابعاد مورد تأکید است. فردی‌کردن پاسخ‌ها به این معنا است که پاسخ باید متناسب با خصوصیات بزهکار و شرایط ارتکاب جرم، صادر شود تا به هدفش که بازپروری است، نائل گردد. بر اساس این الگو، بیش از «اصل تناسب بین جرم و مجازات»^۲ باید از «اصل تناسب بین مجرم و مجازات»^۳ پیروی کرد. نکته حائز اهمیت در اعمال این سیاست، توجه به شاخص‌های بالینی نظیر سن، وضعیت و اوصاف مجرم است که یکی از ابعاد فردی‌سازی است (Goodkind et al, 2020: 410-412). افزون بر این، فردی‌سازی مستلزم «پذیرش رویکرد کثرت‌گرا به جایگزین حبس» و «رویکرد تقلیل‌گرا به سالب آزادی» است. توازن بخشی میان مصالح متهم و جامعه از دیگر ابعاد الگوی رفاه است. تضمین واقعی حقوق انسانی / دفاعی متهم در مقابل عدالت کیفری و نیز تضمین عادلانه حقوق شهروندان در برخورداری از امنیت فراگیر مورد توجه الگوی رفاه است. (نجفی‌ایرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۲۰؛ (Najafi Abrandabadi, 2008: 2420).

یکی دیگر از رویکردهای تقریباً هم‌سو با الگوی رفاه، الگوی جایگزینی حبس زدا است. هر دو الگوی مذکور بر عدم کاربست سالب آزادی تأکید دارند اما الگوی رفاه حبس‌زدایی را با هدف اصلاح و بازپروری و الگوی جایگزینی، حبس‌زدایی را به جهت نگاه اقتصادی پذیرفته‌اند. این الگو همانند الگوی رفاه بر حبس‌زدایی بنیان‌گذاری شده است. در الگوی رفاه هدف از جایگزین حبس، تقویت خصصیه اصلاحی کیفر است. در مقابل الگوی جایگزینی، بانگرشی ابزار گونه، اعمال جایگزین را به منظور کاهش توسل به حبس و هزینه‌های دولت توجیه‌پذیر دانسته و در صدد «حبس‌زدایی»^۴ و نه لزوماً بازپروری است. همین امر گوناگونی رویکردهای حداکثری / حداقلی به

¹. Welfare Model

². The Principle of Proportionality between Crime and Punishment

³. The principle of individualization of punishment

⁴. Alternative Model

⁵. Decarceration

سالب آزادی را موجب می‌گردد.

جهت‌گیری به سوی ترویج راهبردهای الگوی جایگزینی را می‌توان به برخی وقایع اجتماعی نظیر تشدید رکود اقتصادی، میزان صعودی تورم و بیکاری در کشورهای اروپایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی منتسب نمود. «تزلزل چهارچوب‌های اقتصادی و اضمحلال تدریجی دولت‌های رفاه، ترکیبی از سیاست‌های محافظه‌کار را شکل داد که با ایجاد خط‌مشی‌های گسترده در حوزه عدالت کیفری منجر به ایجاد تحولاتی در پاسخ‌گذاری شد» (گارلند، ۱۳۹۱: ۷۴۵)؛ (Garland, 2013: 745). در این گرایش، کیفر نه با هدف اصلاح بلکه با هدف کاهش هزینه‌های دولت استفاده شده و پاسخ‌های حبس‌زدا به مثابه ابزاری برای تقلیل هزینه‌های دولتی به کار گرفته شده «الگویی را تشکیل دادند که به عنوان الگوی جایگزینی شناخته می‌شود» (شمس‌ناتری و ریاحی، ۱۳۹۱: ۱۹۵)؛ (Shams Natari & Riahi, 2013: 195).

ویژگی بارز الگوی جایگزینی، مستقل نبودن پاسخ‌های جایگزین است. بدین روی، از آنجایی که هدف، جایگزینی با حبس و نه اصلاح است، مجازات اصلی جرم، وفاداری به سالب-آزادی است. بر اساس این الگو، «پاسخ جایگزین، ضمانت اجرای مستقلی نیست؛ بلکه تابع مجازات اصلی است» (Seymour, 2005: 8-12). در این الگو، مرجع قانونگذار، هنگام وضع مقرره راجع به پاسخ‌گذاری، ارتکاب جرم را مستقلاً مستوجب پاسخ غیر سالب آزادی قرار نمی‌دهد بلکه طبق مقرره دیگر، دسته‌ای از جرایم که رکن قانونی آنها مستوجب سلب آزادی است را مشمول برخی تدابیر جایگزین حبس قرار می‌دهد. در این صورت قانونگذار به دادرسان اختیار می‌دهد میان حبس و غیر آن یکی را برگزیند. همین امر با گفتمان الگوی رفاه که پرهیز از رویکرد حداکثری به حبس است مغایرت دارد. از سوی دیگر، این الگو به تعداد کمی از بزهکاران و جرایم محدود بوده و «بسیاری از جرایم مشمول سالب آزادی طولانی‌تر از مشمول این الگو خارج هستند» (Sieh, 2006: 34). بنابراین، الگوی مذکور در مورد غالب بزهکاری‌ها راهکاری ارائه نداده و وابسته به سایر الگوهای پاسخ‌گذاری است. حال، با شناخت این الگوها، الگوی غالب پاسخ‌گذاری بین‌المللی و ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۳- تاریخچه پژوهش

«با تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹ پایه‌های مقوله‌ای نوینی در عرصه حقوق کیفری نوجوانان پایه‌ریزی گردیده که باعث شکل‌گیری رویکردهای افتراقی گوناگونی در پاسخ-دهی شده است» (Case and Haines, 2018: 211). در اصل دوم این اعلامیه به تأمین منافع عالی نوجوانان اشاره شده که به مثابه یک مقوله حقوق بشری در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق کودک هنجارمند شد. افتراقی‌سازی پاسخ‌دهی بر مبنای تضمین منافع عالی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به عنوان مهم‌ترین سند حقوق نوجوانان جلوه‌های گوناگونی به خود یافت که از مهم‌ترین آنها «الزام به منافع عالی اطفال و نوجوانان است و جلوه عینی آن رعایت الگوی رفاه در نظام‌های حقوقی است» (George, 2019: 31). در حقوق ایران، از گذر تضمین منافع عالی با تصویب لایحه

رسیدگی به جرایم اطفال ونوجوانان ۱۳۸۳، حقوق کیفری ماهوی خاصی در حوزه کیفرگذاری اتخاذ شده بود. اما عدم تصویب نهائی این لایحه پذیرش یک سیاست جنایی افتراقی را با مشکل مواجه کرد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای نخستین بار با الهام از مکانیزم عدالت کیفری مبتنی بر معیارهای بین‌المللی درصدد کیفرگذاری افتراقی برآمده است که به ویژه در مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا^۱ ملاحظه می‌شود. با اینحال، اینکه بتوان حقوق ایران را در زمینه پاسخ‌گذاری، ملتزم به الگوی بین‌المللی دانست منوط به مطابقت سنجی الگوهای عدالت کیفری و ابعاد آن در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی است.

۴- الگوهای مقبول کیفرگذاری در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران

در این قسمت، الگوی مقبول پاسخ‌گذاری را در دو نظام بین‌المللی حقوق کودک و ایران بررسی می‌نماییم.

۴-۱- التزام به ابعاد الگوی رفاه در کیفرگذاری بین‌المللی

با مطالعه اسناد بین‌المللی حقوق کودک و حقوق ایران می‌توان التزام به ابعاد گوناگون الگوی رفاه را در نظام حقوق بشری ملاحظه کرد. «در اسناد بین‌المللی به جهت توجه به نظام عدالت کیفری افتراقی ابعاد الگوی رفاه به مثابه یکی از ارکان بنیادین اختصاصی سازی حقوق کیفری پذیرفته شده است» (Muncie, 2014: 275). التزام به فردی‌سازی پاسخ‌ها در ماده ۴-۴۰ کنوانسیون حقوق کودک و نیز ماده ۵ مقررات پکن، پذیرش سیاست کمینه‌گرایی سالب‌آزادی در بندب ماده ۳۷ و مواد ۱ و ۲ مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، تنوع‌مندی پاسخ‌ها و کثرت-مداری ارفاق‌های جایگزین حبس در مواد ۱۷ و ۱۸ مقررات پکن نیز و نیز نگاه درمان‌مدارانه در ماده ۱۸ همین مقررات نشانگر التزام به الگوی رفاه است. رویکرد اصلی الگوی رفاه همان توجه به قلمروی بازپروری در زمینه کنترل بزه است. بازپروری به هر نوع برنامه اصلاحی که بازگشت به فرآیند صحیح تعامل اجتماعی را تسهیل کند اطلاق می‌شود. رویکرد بازپذیرانه که درصدد حفظ فرد در جامعه و کنارگذاری سیاست حذف وی است، باید در تمامی جنبه‌های پاسخ‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱-۱- التزام به فردی‌سازی پاسخ‌ها

یکی از ابعاد رفاه‌مداری پاسخ‌ها، فردی‌سازی است. براساس فردی‌سازی یا اصل تناسب میان مجرم و مجازات، پاسخ‌ها نه مطابق شدت و ماهیت جرم بلکه با توجه به وضعیت رفتاری و شخصیتی

۱. به استناد ماده ۸۸ در صورت ارتکاب تعزیرات از سوی افراد تا ۱۵ سال تمام شمس، سه نوع اقدام تسلیمی (تسلیم به والدین یا اشخاص حقیقی و حقوقی صالح) از نوع ساده یا مراقبتی، اقدام تویخی در قالب نصیحت قضایی و اخطار و تذکر و نیز اقدام تأدیبی یعنی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است. در ماده ۸۹ و تبصره ۲ آن نیز در رابطه با جرایم تعزیری ارتکابی توسط افراد ۱۵ تا ۱۸ سال شمس، به پاسخ‌های جایگزین حبس نظیر جزای نقدی، خدمات عمومی رایگان اشاره شده که خود به نوعی نشانگر توجه قانونگذار به اعمال رویکردهای اصلاح‌مدار و رفاهی است.

تعیین می‌گردد. در حقیقت، در سیاست فردی‌سازی، «کیفرگذاری باید متناسب با متغیرهای بالینی یعنی افزایش سن، توسعه فهم مسائل اخلاقی و توسعه شناختی باشد نه براساس متغیرهای قانونی» (Vidal et al, 2017: 7-10). تحقق این جنبه الگوی رفاه منوط به تعیین پاسخ صرف‌نظر از شدت و ماهیت بزه است. طبق ماده ۴-۴۰ کنوانسیون حقوق کودک و قاعده ۱۷ قواعد پکن «واکنش اتخاذی باید متناسب با شرایط و نیازهای نوجوان و نیز نیازهای اجتماعی تعیین شود». این هدف در پنجمین قاعده از این مقررات نیز مورد تصریح قرار گرفته و «لازمه تأکید بر مصلحت نوجوان را پذیرش واکنشی متناسب با شرایط بزه‌کار و نوع بزه» دانسته است.

التزام به متغیرهای بالینی مستلزم متنوع بودن و به اصطلاح طیفی شدن پاسخ‌ها است. به عبارتی، لازمه فردی‌سازی، تنوع‌مندی پاسخ‌ها است که از منظر قابلیت انطباق با وضعیت مناسب‌تر است. تعیین گونه‌های مختلف پاسخ‌ها نظیر نگهداری، راهنمایی، نظارت، مشاوره، برنامه‌های آموزشی حرفه‌ای به استناد ماده ۴-۴۰ کنوانسیون نشان‌گر توجه به این عنصر است. همچنین، قواعد ۱-۶ و ۱۸ قواعد پکن گزینش طیفی از تصمیمات را در اختیار مرجع ذی‌صلاح قرار داده است. تعیین-کیفرهای مراقبتی، نظارتی، خدمات عمومی، رفتارهای درمان‌مدار، فراهم‌سازی اقامت در محیط‌های آموزشی و احکام مبتنی بر جبران خسارت برخی پاسخ‌های قابل اعمال است که در مقررات پکن تصریح شده است. با ملاحظه این پاسخ‌ها می‌توان منعطف‌ترین تصمیم‌های قضایی را شامل این افراد دانست که در برگیرنده مشارکت بیشترین رویکرد کیفرگذاری مبتنی بر تسامح حداکثری است.

۴-۲-۱-۴- رویکرد کمی‌بندی به سالب آزادی

یکی از ابعاد التزام به الگوی رفاه، کثرت‌مداری ارفاق‌های حبس‌زدا است که در گفتمان بین-المللی پیش‌بینی شده است. بر اساس مطالعات تجربی صورت گرفته سالب آزادی دارای آثار سوئی است که منافع آن کمتر از هزینه‌های آن است. «آسیب‌هایی در زمینه‌های بهداشتی، جرم‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی از جمله هزینه‌های گرایش به سالب آزادی است» (شیریان نسل و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷)؛ (Shirian Nesl et al., 2019: 67). از این رو، «سیاست حبس‌زدایی به عنوان یکی از مصادیق کیفرزدایی مورد توجه سیاستگذاران بین‌المللی و ملی قرار گرفته است» (تیموری و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۹)؛ (Timuri et al, 2021: 99). نظام حقوق بشری از مجرای تأمین اقدامات حبس-زدا نظیر نظارت، تعلیق کیفر و برنامه‌های آموزشی در کنوانسیون حقوق کودک و تعیین جایگزین-هایی مثل برنامه‌های مراقبتی در قواعد پکن یکی دیگر از مبانی الگوی رفاه را پایه‌گذاری کرده که بیشتر متمرکز بر ارتقای حقوق است. توجه به این رکن در اسناد بین‌المللی بر مبنای رویکرد دادرسی عادلانه است که حقوق ویژه‌ای را برای کیفرگذاری الزامی می‌داند.

این رویکرد، ستون فقرات حق‌ها و تضمین‌های پاسخ‌دهی است که افزون بر تضمین‌های مشترک و پذیرش حمایت‌های کلی نیازمند پیش‌بینی سازوکارهایی است که از مهم‌ترین آنها، تکرر در اتخاذ

^۱. Diversification

^۲. ماده ۴-۴۰ کنوانسیون

^۳. قواعد ۱۷ و ۱۸

^۴. Due process approach

جایگزین حبس است. افتراقی‌سازی پاسخ‌گذاری و تأمین مبنای آن یعنی رویکرد دادرسی عادلانه با استفاده از کاربست ارفاق‌های جایگزین از زاویهٔ تقلیل‌مداری پاسخ‌های حبس‌زا نیز مورد توجه است. در واقع، گفتمان‌سازی تقنینی با محوریت جایگزین حبس منوط به محدود کردن سالب آزادی است. اسناد بین‌المللی به این سیاست الگوی رفاه توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در اسناد بین‌المللی به نحو ارشاد و الزام بر محدودیت استفاده از سالب آزادی از لحاظ کیفی (به عنوان آخرین راه ممکن) و کمی (توسل به پاسخ مذکور برای زمان اندک) تأکید شده است.^۱

می‌توان گفت اسناد بین‌المللی در این زمینه «راهبرد حذف مشروط» را به جای «راهبرد کنترل» پذیرفته است. «توضیح آنکه، «راهبرد کنترل» به منزلهٔ تلاش نظام پاسخ‌گذاری در تحدید دامنهٔ آسیب‌های تحت‌سیاست‌گذاری است» (ایروانیا، ۱۳۹۰: ۷۹)؛ (Irvanian, 2010: 79). این راهبرد با تخصیص به جرایم شدیدتر، در صدد کاهش پیامدهای آسیب‌های مبتنی بر حبس افراد و به نوعی کنترل آنها است. در مقابل، راهبرد حذف مشروط در صدد جلوگیری حداکثری از سلب آزادی است. این رویکرد به منظور امحاء کامل آسیب‌های ناشی از نگهداری در زندان اصل را بر اعمال رویکرد جایگزین دانسته است؛ استثنای آن تنها مواردی است که نتوان از رهگذر سایر تدابیر کیفی را مهار کرد. در همین راستا بند ۱۷ مقررات پکن مقرر می‌دارد: «محروریت از آزادی مگر در صورت محکومیت به دلیل ارتکاب فعل خطرناک همراه با خشونت علیه دیگری، اصرار در ارتکاب جرم سنگین و عدم وجود واکنش مناسب دیگر اعمال نخواهد شد.» همین رویکرد نشانگر تساهل گفتمان بین‌المللی از دریچهٔ تقلیل‌مداری کاربست حبس است.

کمیته‌گرایی سالب آزادی در اسناد بین‌المللی به جهت التزام به رویه‌های تجربه‌محور است که به آن توجه شده است. تجربه‌محوری بدین معنا است که در نظام کیفرگذاری باید تابع سیاستی بود که با توجه به نتایج ارزیابی‌های دارای اعتبار علمی در تحقق اهداف مورد نظر موفق بوده و «بر کاربست برنامه‌های اثربخش در مرحلهٔ پاسخ‌دهی تأکید می‌کند» (Mathys, 2017: 323-325). فرآیند کیفرگذاری بر مبنای ادلهٔ تجربی تعیین و اجرای سیاست‌ها را در راستای تأمین کاهش بزه ممکن می‌سازد (Wylie & Rufino, 2018: 562-565). در حوزهٔ عدالت کیفری نوجوانان به جهت التزام به تجربه‌محور بودن پاسخ‌گذاری بایستی از برنامه‌های اثربخش استفاده نموده و برافزایش کاربست آنها با توجه به موفقیتشان در کاهش تکرار جرم تأکید کرد. «نتایج مطالعات تجربی، برنامه‌های حبس‌زدایانه را به مثابهٔ ضمانت‌اجرایی اثربخش معرفی می‌کند» (Elliott et al, 2020: 1308-1312). گفتمان بین‌المللی نشانگر مخالفت با رویه‌های سنتی در پاسخ‌دهی و توجه به کیفرگذاری تجربه‌محور از مجرای پذیرش سیاست حبس‌زدایی الگوی رفاه است.

۴-۱-۳- منع مطلق کاربست رویکرد سخت‌گیرانهٔ الگوی عدالت

سیاست کیفری مبتنی بر شدت عمل، تعمیم پاسخ‌های سزاگرایانه و عدم توجه به عوامل زیربنایی

^۱. بند (ب) ماده ۳۷ پیمان‌نامه حقوق کودک.

جرم در تعیین پاسخ از ابعاد الگوی عدالت است. معیارهای بین‌المللی به صراحت استفاده از این رویکرد کیفری را ممنوع دانسته است. بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، ممنوعیت مطلق تعیین کیفر بدنی نظیر سالب حیات و هرنوع رفتار مغایر شئون انسانی را تصریح می‌نماید. همچنین، قواعد ۱۷-۲ و ۱۷-۳ مقررات پکن تعیین کیفرهای بدنی را ممنوع کرده است.

کمیته حقوق کودک و کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر اجرای معاهدات بین‌المللی ممنوعیت اعدام نسبت به این گروه سنی را تصریح کرده‌اند. بر اساس نظریه عمومی شماره ۱۰ کمیته حقوق بشر دول عضو نمی‌توانند شرط خلاف عدم امکان کیفرسانی بدنی را مقرر کنند. زیرا این حق بر حیات و حق بر ممنوعیت آزارسانی بدنی از حقوق غیر قابل عدول هستند. همچنین، کمیته حقوق کودک در نظریه عمومی شماره ۱۳ سال ۲۰۱۱ و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۳ منع اعدام این افراد را از منابع حقوقی بین‌المللی عرف، شاهدی از رویه عمومی مقبول به مثابه قاعده آمره تلقی کرده‌اند.

این ممنوعیت در راستای تصریح گفتمان بین‌المللی بر رعایت دادرسی عادلانه در تعیین پاسخ است. کمیته حقوق کودک در نظریه عمومی شماره ۸ سال ۲۰۰۶ تحقق عدالت ماهوی را منوط به ضابطه‌مندسازی تریبی پاسخ‌ها در کیفرگذاری دانسته است. در تعیین پاسخ بایستی نخست دو مؤلفه را در نظر داشت: اول، تعیین برخورد متناسب با وضعیت و دوم، توجه به جایگزین کیفری نظیر تخفیف به دلیل تعمیم وصف کودکی به افراد زیر ۱۸ سال این دو دیدگاه حمایتی، جزئی از ابعاد الگوی رفاه است. در ادامه این نظریه کمیته مذکور، کاربست کیفرهای بدنی و محدودساز را به جهت تقابل آنها با ماهیت خاص بزهکاری و نظام رفتاری/شخصیتی خاص این گروه ممنوع ساخته و در مقابل، با اولویت‌گذاری مؤلفه تناسب پاسخ با وضعیت، بر تعیین پاسخ‌های حمایتی تأکید کرده است. این دو مؤلفه نشانگر کنارگذاری رویکرد سخت‌گیرانه و الگوی کیفری/کنترلی در پاسخ‌دهی به بزهکاری نوجوانان براساس نظریه‌های عمومی کمیته حقوق کودک است.

۴-۱-۴- التزام به رفتار درمان‌مدار

اتخاذ تدابیری در راستای درمان‌مداری پاسخ‌های عدالت کیفری نوجوانان گامی مهم در راستای تعهد به الگوی رفاه است. به بیانی، کاربست سیاست‌های بالینی، ملاک اصلی برنامه‌های-رفاهی است. ابعاد بالینی الگوی رفاه را می‌توان در قالب‌های پاسخ‌های بالینی یعنی تعهدات آموزش-مدار و درمان‌مدار و ابزارهای بالینی بررسی کرد. هر دو قلمروی مذکور در اسناد بین‌المللی از جایگاه خاصی برخوردار است. تعهدات آموزش‌مدار یکی از گونه‌های پاسخ‌دهی رفاهی است که در راستای به‌سازی وضعیت تربیتی و فرهنگی «از طریق شناساندن ارزش‌های همگن با قواعد اجتماعی؛ منع پایداری در بزهکاری را هدف قرار می‌دهد» (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۴۶)؛ (Niazpour, 2015: 24). در پرتو تدابیر آموزش‌مدار، ساماندهی فرآیند تربیتی و بسترسازی به منظور بازگشت به زندگی اجتماعی مورد هدف قرار می‌گیرد.

حقوقی‌سازی این تعهدات در مقرره‌های گوناگون اسناد بین‌المللی نشانگر توجه به ابعاد بالینی الگوی رفاه است. قاعده ۱۸ مقررات پکن به این تدابیر توجه داشته است. تعهدات درمانی در راستای مداوای نارسایی‌های رفتاری اعم از اختلال‌های عصبی و شخصیتی در بند (ث) این قاعده پیش‌بینی

شده است. از مصادیق این تعهدات می‌توان به احکام رفتار درمانی، احکام شرکت در مشاوره گروهی و احکام مراقبتی، ارشادی و نظارتی اشاره کرد. در واقع، قانونگذاری بین‌المللی با توجه به نقش اقدام‌های روانشناسانه در به‌سازی وضعیت رفتاری به این سیاست توجه داشته است. وجه - اشتراک هر دوی این تعهدات، برخورداری از وصف نظارتی است. «مطابق اسناد بین‌المللی آنچه در تدابیر جایگزین اتخاذی حائز اهمیت است، تحت نظارت بودن است» (Dunkel, 2014: 42-43; Dufour et al, 2018: 544). درحقیقت، دو وصف «نظارت/مراقبت» و «رفاه‌مداری» لازم و ملزوم یکدیگر بوده و رویکرد بالینی در برنامه‌های نظارتی مراقبتی، نمود بیشتری دارد.

راهبردهای بین‌المللی در راستای توجه به این قرائت الگوی رفاه، التزام به جایگزین مراقبتی را در قالب معیارهای تعیین بهترین مصلحت نوجوان پذیرفته‌اند. یکی از این معیارها، توجه به مراقبت و حمایت است که در نظریه عمومی شماره ۱۴ کمیته حقوق کودک پیش‌بینی شده است. تضمین حمایت/مراقبت در عدالت کیفری نوجوانان که برای رفاه و بهزیستی ضروری است مرسوم تعهد به اندیشه‌های جایگزینی است.

از سوی دیگر، ابزارهای بالینی نیز به شکل هنجار تقنینی بین‌المللی درآمده است. ابزارهای بالینی در دو قلمروی کلی حقوق درمان‌مدار و پرونده شخصیت جای می‌گیرند. در مورد حقوق درمان‌مدار از نگاه اندیشمندان علوم جرم‌شناختی، «این حقوق به منزله این است که یک قاعده حقوقی تا چه میزان از طریق لنز درمانی خود سلامت جسمی و روانی افراد متأثر از بزه را بهبود می‌بخشد» (Yamada, 2021: 664-665). این گرایش علمی مطالعه نتایج درمانی و غیر درمانی قواعد حقوقی را در عمل مورد توجه قرار می‌دهد.

حقوق درمان‌مدار درصدد تضمین نظامی حقوقی است که دو هدف عمده را محقق سازد: «نخست، کاهش یا خنثی‌سازی پیامدهای ضد درمانی نظام قانونی و دوم، افزایش و به‌سازی ظرفیت درمانی قواعد حقوقی» (Richards et al, 2017: 10-13). التزام به تشکیل پرونده شخصیت از بنیادی-ترین ابزارهای بالینی الگوی رفاه در راستای تعمیم‌بخشی رویکرد درمان‌مدار به نظام کیفری است. پرونده شخصیت حاوی اظهارنظرهای تخصصی پزشکی، روان‌شناختی و اجتماعی در زمینه شخصیت بزه‌کار و تعیین پاسخی متناسب با اوصاف شخصیتی/رفتاری بزه‌کار است. نگاه بین‌المللی به این پرونده به عنوان یک ابزار شناسایی وضعیت و مهم‌ترین مکانیزم جهت تغییر رویه از تناسب-سازی به فردی‌سازی در قاعده ۱۶ مقررات پکن آمده است. در این قاعده به بررسی شرایط زندگی نوجوان یا شرایط ارتکاب جرم پیش از پاسخ‌دهی توجه شده است. از سوی دیگر تضمین رویکرد درمان‌مدار در ملاحظات کلی کمیته حقوق کودک نیز مورد توجه است. کمیته حقوق کودک در قالب نظریه شماره ۱۴ سال ۲۰۱۳ یکی از مبانی تعیین بهترین مصلحت نوجوانان را تضمین حق بر سلامت و ارائه پاسخی در راستای کاهش آسیب‌های روانی تلقی کرده است. بررسی این ابعاد

¹. Supervision/Surveillance and Welfare Approach

². Therapeutic Jurisprudence

نشانگر هنجارمندسازی الگوی رفاه در اسناد بین‌المللی است.

۴-۲- تأکید بر الگوهای عدالت/جایگزینی در کیفرگذاری ایران

گفتمان تقنینی ایران نشان‌گر عدم التزام به الگوی رفاه و تعهد به الگوهای رقیب است. به طوری - که می‌توان با توجه به ماهیت جرم، گوناگونی الگوهای غالب را طبق ق.م.ا ۱۳۹۲ ملاحظه کرد. به بیانی دیگر، در جرایم موجب حد یا قصاص، پذیرش سیاست‌هایی نظیر گرایش به کیفرهای بدنی طبق ماده مفهوم مخالف ماده ۹۱ ق.م.ا، تعهد به پاسخ‌های ثابت و لایتغیر یعنی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت^۱ و نیز کثرت مداری تدابیر سالب آزادی^۲ بیانگر تعهد به الگوی عدالت/کنترل است. در مقابل، در تعزیرات، عدول از فردی‌سازی و توجه به اصل تناسب بین جرم و مجازات، عدم پذیرش رویکرد حبس‌زدایی، اصالت‌بخشی به متغیرهای قانونی و عدم توجه به ماهیت درمانی/نظارتی جایگزین‌ها^۳ حاکی از وفاداری به الگوی جایگزینی است.

۴-۲-۱- ابعاد الگوی عدالت در جرایم شرعی

مطالعه محتوای کیفرگذاری نشانگر تضمین الگوی عدالت در جرایم شرعی است. این الگو، به توجیه واکنش‌های سخت‌گیرانه نسبت به نوجوانان بزه‌کار می‌پردازد. اتخاذ سیاست‌های کیفری مبتنی بر تسامح صفر و ضرورت کاربست مجازات‌های ثابت از دیگر ابعاد این الگو است.

۴-۲-۱-۱- امکان کاربست کیفر بدنی

در الگوی عدالت، «تناسب بین جرم و مجازات» بیش از «تناسب بین مجرم و مجازات» حائز اهمیت است. بر اساس ماده ۹۱ ق.م.ا می‌توان رویه مناسبی جهت عدم اعمال پاسخ‌های کیفری شدید اتخاذ نمود، با این حال، امکان صدور کیفرهای بدنی همچنان وجود دارد. این رویکرد مبتنی بر شدت عمل، همان ساز و کاری است که در الگوی عدالت پذیرفته شده است. یکسان‌انگاری پاسخ‌گذاری جرایم نوجوانان و بزرگسالان یکی از مهم‌ترین ابعاد این الگو است که در ماده ۹۱ ق.م.ا بر آن صحه گذاشته شده است. چه در صورت عدم احراز شرایط ارفاقی، اعمال سیاست ارفاقی امکان‌پذیر شده است. این الگو از حیث مبانی مسئولیت‌پذیری دارای رویکرد تسامح حداقلی است. تلقی نوجوانان بزه‌کار به عنوان منابع خطر و نادیده انگاشتن تفاوت‌های زیست‌شناختی/روانشناختی میان این افراد و بزرگسالان از مؤلفه‌های این الگو در زمینه مسئولیت کیفری است که مطابق این مقررره جلوه قانونی یافته است.

یکی دیگر از اماره‌های حاکی از پذیرش سیاست‌های کنترلی، نوع پاسخ کیفری موضوع ماده ۹۱ ق.م.ا است که با اشاره به اسقاط حد یا قصاص صرفاً به بیان مجازات‌های پیش‌بینی شده در فصل دهم اکتفا و به طور مبهم کیفر تعیین شده است. ابهام در قانونگذاری همان ویژگی است که در

۱. ماده ۹۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.»

۲. تبصره ۱ ماده ۸۸ «... اعمال مقررات بند(ث) یعنی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در مورد... نوجوانانی که جرایم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، الزامی است.»

۳. ماده ۸۹ ق.م.ا

۴. طبق ماده ۸۹ و تبصره ۲ آن و نیز ماده ۹۴ ق.م.ا

الگوی کنترل ترسیم شده است. در این الگو، دوری‌گزینی از نظام مبتنی بر موازین قانونی و استفاده از عبارات مبهم در قوانین جزایی، یک سیاست کیفری است که از طریق عدم شفافیت در تعیین کیفر باعث اثرگذاری و مداخله افراطی تصمیم‌گیرنده بر پاسخ‌گذاری می‌شود. (پانچی و دانش-ناری، ۱۳۹۱: ۱۷۲)؛ (Qpanchi and Danesh Nari, 1391: 172) در واقع، عمده وجه تمایز دو الگوی عدالت و کنترل، توجه به عبارات مصرح در کیفرگذاری مطابق الگوی عدالت است. اما در الگوی کنترل، تعیین پاسخ به سلیقه کشگران عدالت کیفری و نه شرایط مصرح قانونی بستگی دارد. در این ماده نیز ملاحظه می‌شود که قانونگذار به نوعی به جای پذیرش نظام مبتنی بر صراحت در کیفرگذاری به کاربرد مبهم در کیفرگذاری گرایش داشته است.

۴-۲-۱-۲-۴-۴ عدول از تقییل‌مداری سالب آزادی

یکی دیگر از ابعاد الگوی عدالت، نگاه حداکثری به پاسخ‌گذاری حبس‌زا است. نحوه قانونگذاری نشانگر توجه به این الگو است. طبق بند (ب) ماده ۸۹ ق.م.ا. نگهداری در کانون به مدت ۱ تا ۳ سال جایگزین تعزیر درجه چهار شده است. در تعزیر درجه چهار بنا به تصریح ماده ۱۹ ق.م.ا کیفرهای دیگری به غیر از حبس نیز پیش‌بینی شده است. کیفر نقدی بیش از پانصد میلیون تا یک میلیارد ریال از این موارد است. حال، اگر فرد ۱۵ تا ۱۸ ساله مرتکب تعزیر درجه چهار شود باز هم دادگاه ملزم است که وی را به نگهداری در کانون برای مدت ۱ تا ۳ سال محکوم کند. ظاهر ماده حاکی از آن است که قاضی حق انتخاب نداشته و امکان محکومیت به جزای نقدی وجود ندارد.

یکی دیگر از جهات ناظر بر تقویت رویکرد کانون‌زایی،^۱ تأکید بر نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در صورت ارتکاب تعزیرات درجه یک تا پنج توسط افراد تا ۱۵ سال است. در این زمینه، امکان‌گزینش تدابیر موضوع ماده ۸۹ ق.م.ا. وجود ندارد. زیرا این پاسخ‌ها، مختص نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است. بدین‌روی، نحوه پاسخ‌گذاری جرایم تعزیری درجات یک تا پنج ارتكابی توسط نوجوانان در بند (ث) ماده ۸۸ و نیز تعزیرات درجه یک تا چهار مطابق بندهای (الف و ب) ماده ۸۹ تابع رویه سنتی بوده و بر پاسخ سالب آزادی تأکید شده است. رویکرد حبس-گرای قانون‌گذار نشانگر پذیرش الگوهای غیررفاهی به ویژه الگوی کنترل و تضمین ایدئولوژی امنیت‌گرا از دریچه قانون‌گرایی است. «الگوی کنترل با تأکید بر رویکرد امنیت‌مدار در صدد تأمین-امنیت و توجه به منافع عموم شهروندان است» (وینتردایک، ۱۳۹۷: ۴۵)؛ (Winterdike, 2017: 45). این -الگو بر رویکرد کثرت‌گرا به حبس تأکید دارد. علی‌رغم تأکید گفتمان بین‌المللی بر تضمین برابر حقوق شهروند/بزهکار در کیفرگذاری، نحوه کیفرگزینی ناقض این مؤلفه است. پاسخ‌شناسی مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا. حاکی از تأکید گفتمان تقنینی بر کانون به عنوان کیفر مرجع در کنترل جرم و به نوعی ترجیح حق بر امنیت بر حق بر تأمین است. به بیانی، می‌توان به عدم پذیرش رویکرد مساوات‌گرا به تضمین این حق‌ها در پاسخ‌گذاری ایران معتقد بود.

۱. طبق نص صریح ماده ۸۹ ق.م.ا.

۲. بند (ث) ماده ۸۸.

۴-۲-۲- ابعاد الگوی جایگزینی در جرایم تعزیری

توجه به شاخص‌های غیربالینی، تقلیل‌مداری کیفرهای جایگزین و توجه ناکافی به رفتار درمان-مدار در این قسمت مورد توجه است.

۴-۲-۱- فردی‌زدایی

تأمین فردی‌سازی پاسخ‌ها منوط به تعدیل شاخص‌های قانونی است. با این حال، جلوه‌های گوناگونی از فردی‌زدایی و پذیرش متغیرهای غیربالینی در ق.م.ا مشاهده می‌شود. نخست، رویکرد تدریجی قانونگذار در ماده ۸۹ و بند(ث) ماده ۸۸ ق.م.ا در زمینه افراد ۱۲ تا ۱۵ سال تمام شمسی و ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است که نشانگر پذیرش شاخص غیربالینی است. طبق ماده ۸۹ معیار-کیفردهی برای افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله بر مبنای «شدت جرم تعزیری» و نه توسعه شخصیتی تعیین شده است. همچنین، نوع پاسخ در جرایم تعزیری از سوی افراد ۱۲ تا ۱۵ سال نه دایرمدار توسعه شخصیتی بلکه در گرو درجه جرم است. رویکرد تدریجی قانونگذار بیش از معیار سن، «شدت جرم» را ملاک قرارداده که نشانگر رجحان تناسب بین جرم و مجازات است.

ممنوعیت کاربست پاسخ‌های فردی‌ساز به جهت ماهیت جرم ارتكابی از دیگر مصادیق فردی-زدایی است. طبق ماده ۹۱ ق.م.ا در صورت احراز شروط سه‌گانه مصرح کیفر جرایم شرعی می‌تواند ماهیت تعزیری یابد. در این حالت می‌توان از جایگزین‌ها استفاده نمود. با این حال، تعمیم فراگیر این پاسخ‌ها به «جرایم شرعی موجب تعزیر» موضوعی است که در گفتمان تقنینی با ابهام مواجه است. چه با ایجاد سیاست تعارض، اعمال برخی از جایگزین‌ها به این جرایم امکان‌پذیر بوده حال آنکه امکان اعمال برخی ارفاق‌های دیگر از دادگاه سلب شده است. پاسخ‌های بندهای (پ) تا (ث) ماده ۸۹ ق.م.ا و تبصره ۲ آن طبق ذیل ماده ۹۱ در «جرایم شرعی موجب تعزیر» نیز قابل اعمال است. اما برخی جایگزین‌ها مثل ماده ۹۴ به صراحت قانون تنها در جرایم تعزیری قابل اعمال است.

طیفی شدن پاسخ‌ها از دیگر ابعاد فردی‌سازی است. علی‌رغم وجود ارتباط عمیق میان «فردی-سازی» و «طیفی‌سازی پاسخ‌ها» برخی موارد حاکی از طیفی‌زدایی است. مصداق بارز طیفی‌زدایی، بند(ث) ماده ۸۸ ق.م.ا است که بایستی با بند(پ) ماده ۸۹ مقایسه گردد. بدین نحو که در صورت ارتكاب تعزیرات درجه یک تا پنج از سوی افراد ۱۲ تا ۱۵ سال تمام شمسی طبق بند(ث) ماده ۸۸ ق.م.ا الزاماً نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده اما برای افراد ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی در صورت ارتكاب تعزیرات درجه پنج طیفی از کیفرها نظیر حبس خانگی و خدمات عمومی رایگان تعیین شده است. حال آنکه فردی‌سازی اقتضا می‌نماید بتوان در پرتو حق برخورداری از متناسب‌ترین پاسخ‌ها، برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله نسبت به نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله از انواع گسترده‌تری از پاسخ‌ها استفاده نمود.

۴-۲-۲- رویکرد تقلیل‌گرا به جایگزین حبس

بر اساس اسناد بین‌المللی در تعیین پاسخ، رویکرد کثرت‌گرا به ارفاق‌های قانونی جایگزین به عنوان یک اصل مورد تأکید است. اما حقوق ایران در این زمینه متمایل به الگوی جایگزینی است. از آنجایی که هدف این الگو، جایگزینی و نه افتراقی‌سازی است، مجازات اصلی جرم، حبس

۱. جزای نقدی و خدمات عمومی رایگان مقرر در ماده ۸۹.

است. از این رو، پاسخ جایگزین، ضمانت اجرای مستقلی نیست؛ بلکه تابع کیفر اصلی است. در این الگو هنگام کیفر گذاری، ارتکاب جرم مستقلاً مستوجب غیر سالب آزادی قرار نمی‌گیرد بلکه طبق مقررۀ دیگر، دسته‌ای از جرایم که رکن قانونی آنها مستوجب نگهداری در کانون است مشمول برخی جایگزین‌ها قرار می‌گیرد. نحوه نگارش تبصره ۲ ماده ۸۹ ق.م.ا.مصدق بارز عدم استقلال جایگزین‌ها است. طبق این تبصره: «دادگاه می‌تواند... به جای صدور حکم به مجازات نگهداری... به اقامت در منزل... یا به نگهداری در کانون در دو روز آخر هفته... حکم دهد.»

دومین ویژگی الگوی جایگزینی، هم‌جواری جایگزین نوین با سنتی است که در بندهای (پ) و (ت) ماده ۸۹ ق.م.ا اشاره شده است. در این الگو، خدمات عمومی رایگان در کنار جزای نقدی به عنوان جایگزین سنتی تعیین گردیده تا به دامنه جایگزین‌ها افزوده شود. بنابراین، آنچه اهمیت دارد جانمایی با سالب آزادی است و تفاوتی میان جایگزین‌های نوین و سنتی وجود ندارد. یکی از ویژگی‌های تفکیک الگوی جایگزینی و الگوی رفاه توجه به ماهیت مراقبتی برنامه‌های بازپرورانه در الگوی رفاه است.

مقررۀ‌های گوناگون ق.م.ا حاکی از فقدان گفتمان الزام آور در زمینه کاربرد جایگزین مراقبتی است که در قالب برنامه‌های نظارتی نمود می‌یابند. فقدان ضابطه‌مندی دوره مراقبت در کیفر گذاری، تجویز حبس خانگی بدون تعیین دستورهای نظارتی، مشابهت برنامه‌های تعویق و تعلیق میان نوجوانان و بزرگسالان، عدم الزام به تعیین دستورهای مراقبتی در پاسخ‌های موضوع مواد ۸۹ و ۹۴ ق.م.ا خود نشانگر تمایل قانونی به رویکرد جایگزینی است. تعیین جایگزین فارغ از الزام به نظارت بر محکومین جزء ماهیت این الگو است. طبق پاسخ‌های مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا تعیین برنامه‌های نظارتی در صورت تعیین پاسخ حبس زدا یا جنبه اختیاری دارد (همانند بند نخست ماده ۸۸) و یا کلاً پیش‌بینی نشده است (نظیر حبس خانگی). این موارد حاکمیت الگوی جایگزینی را نشان می‌دهد.

۴-۲-۳- تضعیف رویکرد درمان‌مدار

گفتمان تقنینی در قاعده‌مندی سازی رویکرد بالینی با نارسایی‌های گوناگونی مواجه است. این ایرادات در قلمرو پاسخ‌ها و ابزارهای بالینی قابل مطالعه است. یکی از نقصان‌های وارده بر گفتمان تقنینی، عدم الزام به تعیین پاسخ‌های قضایی در صورت‌گزینش اقدامات تسلیمی یعنی تسلیم به خانواده است. نص صریح قانونی این امکان را فراهم ساخته تا بدون تعیین این دستورها صرفاً تصمیم به سپردن به خانواده نخستین اتخاذ گردد. حال آنکه اقدام تسلیمی غیر مراقبتی رسالت درمانی پاسخ‌ها را تضمین نمی‌سازد.

از سوی دیگر، تعهدات بالینی موضوع تبصره ماده ۸۸ ق.م.ا منوط به تعیین تسلیم به خانواده است و در صورت‌گزینش پاسخ‌های بندهای پوت این ماده پاسخ‌دهی درمان‌مدار خالی از محل اعراب است. مشروط بودن تعیین دستورهای درمانی به تصمیمات قضایی موضوع بندهای (الف) و (ب) از دیگر رویکردهای نقدپذیر است. این دستورها ماهیت تکمیلی داشته و اگر افراد موضوع ماده ۸۸ مشمول تصمیم بندهای (پ) و (ت) این ماده گردند این دستور نیز صادر نمی‌شود.

در مورد ابزارهای بالینی، وجه التزام به حقوق درمان‌مدار، توجه به پرونده شخصیت در نظام تقنینی نوجوانان است. با این حال، سرنوشت تأثیر این ابزار در کیفردهی ناشناخته مانده است. ایرادات وارده بر نظام تقنینی شکلی ایران در رابطه با این ابزار بالینی، از ابعاد گوناگون قابل بحث است. نخستین ابهام ناظر به موضوع نهادشناسی است. آگاهی به اوصاف شخصیتی بزهکار مستلزم بهره‌گیری از تخصص‌های علمی در ابعاد روانشناختی است و قید «مددکاری اجتماعی» به مثابه یگانه نهاد واقف به پرونده شخصیت پاسخ‌گوی ابعاد فراقضایی پرونده شخصیت نیست.

از سوی دیگر در رابطه با چگونگی تعیین پاسخ متناسب با شخصیت در جرایم شرعی موجب قصاص عضو یا تازیانه ساکت است. کوتاهی اقدام تقنینی در تشکیل پرونده شخصیت نسبت به گونه‌های متعدد جرم و مجازات به تضعیف این نهاد و تکوین نوعی نگاه ابزاری به آن منجر شده است. همین امر نه تنها تحقق فردی‌سازی را با مشکل مواجه می‌سازد بلکه پیاده‌سازی بسیاری از ارفاق‌های قانونی که نیازمند تشکیل این پرونده است را درهاله‌ای از ابهام قرار داده است. در واقع، به استناد قانون آیین دادرسی کیفری در قصاص عضو یا جرایم موجب تازیانه نیازی به تشکیل این پرونده بالینی نیست. اما در جرایمی مثل حدموجب قطع عضو دادرس ملزم به استناد به پرونده شخصیت است. تفکیک‌گذاری مذکور مؤید دوری‌گزینی از متغیرهای بالینی است. در مقام پاسخ‌گزینی بایستی اهمیت و ویژگی شخصیتی بیشتر باشد. به بیان دیگر، شدت یا ضعف کیفر معیارمناسبی برای تشخیص الزام/عدم الزام شناسایی شخصیت نیست و چه بسا بزهکار در راستای پاسخ‌دهی متناسب با وضعیت به جهت وجود نارسایی رفتاری علی‌رغم بزهکاری خفیف نیازمند استفاده از این پرونده باشد. با نگاهی به تفکیک‌گذاری می‌توان به این امر دست یافت که در حقوقی‌سازی داده‌های - فراحقوقی در احکام کیفری، سیاست‌های کنترلی پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین اقدام‌های نظام عدالت کیفری افتراقی در تضمین حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار، به کارگیری الگوی رفاه در تعیین کیفر است. این الگو در پرتو عدالت کیفری افتراقی و متأثر از رهیافت‌های جرسناختی و راهبردهای مبتنی بر حقوق بشر، بهسازی وضعیت فردی و محیطی و بازگشت‌پذیری سالم به زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. محوریت در این الگو، پیشگیری از تکرار بزه، اتخاذ پاسخ‌های بازپرورانه آموزشی، تربیتی و اصلاحی و توجه به مشکلات و عوامل زمینه‌ای بزه‌زا است.

هر یک از ابعاد الگوی رفاه مرهون یکی از یافته‌های جرم‌شناسانه است. پذیرش ابعاد فردی‌سازی و توجه به متغیرهایی غیر از شدت و ماهیت جرم در پاسخ‌دهی ملهم از رهیافت‌های گوناگون دانش جرم‌شناسی نظری از جرم‌شناسی اثبات‌گرا تا تعامل‌گرا است. از سوی دیگر تعهد به پذیرش رفتار درمان‌مدار و شناسایی شخصیت بزهکار در فرآیند پاسخ‌دهی متأثر از راهبردهای جرم‌شناسی بالینی است. رویه‌های تجربه‌محور و زمینه‌های تجربی این الگو و رای‌مبنای جرم‌شناختی خود، از دیگر مبانی تکیه به این الگو در حقوق کیفری نوجوانان است.

این الگو از جهت مبانی حقوق بشری جنبه جهانی به خود گرفته است. اما مسأله حائز اهمیت از لحاظ اجرای این الگو در عمل، حقوقی سازی در نظام‌های حقوقی است. سیاست‌گذاران بین‌المللی بر تکلیف دولت‌ها به پذیرش این الگو در حقوق داخلی تأکید بسیاری داشته‌اند. اسناد بین‌المللی و نظریه‌های کمیته‌های حقوق کودک و کمیته حقوق بشر، حق بر اصلاح و درمان این ناقضان حقوق-کیفری را به عنوان یکی از موازین حقوق بشر شناسایی و دولت‌ها را مکلف به تأمین این حق نموده‌اند.

با این حال، توجه به گفتمان تقنینی ایران نشانگر عدم پذیرش شاخص‌های التزام به این الگو در مقررات کیفری است. قابلیت کاربست کیفرهای بدنی، فردی‌زدایی، تضعیف رویکرد درمانی، عدول از رویکرد حبس‌زدا، ماهیت غیرمراقبتی پاسخ‌ها از موارد نقض این الگو در سیاست جنایی تقنینی ایران است. حال آنکه، تعهد به زمینه‌های حقوق بشری، مبانی جرم‌شناختی، رویه‌های تجربه-محور و افتراقی‌سازی مطلوب مستلزم پذیرش این الگو است. هدف‌گذاری متناسب با ماهیت بزهکاری نوجوانان، مستلزم پذیرش الگوی رفاه در عرصه پاسخ‌گذاری است. در همین راستا، به منظور التزام به ابعاد گوناگون الگوی رفاه می‌توان پیشنهادهای ارائه نمود:

۱) نخست آنکه، تعیین کیفر بر اساس وضعیت بزهکار جایگزین کیفرگذاری بر اساس شدت/ماهیت جرم گردد. لازمه تحقق این رویکرد، تعمیم ابزارهای تفریدسازی به جرایم نوجوانان فارغ از نوع/درجه جرم است.

۲) التزام قضایی به شاخص‌های بالینی نظیر پرونده شخصیت جایگزین شاخص‌های قانونی به‌عنوان معیار غالب کیفرگذاری شود. شاخص‌های مذکور در پرونده شخصیت انعکاس یافته و بهره‌گیری از تخصص‌های علمی در ابعاد روانشناختی و جامعه‌شناختی مستلزم توسعه گستره تشکیل این پرونده در تمامی جرایم است.

۳) از سوی دیگر، نظام سیاست‌گذاری تقنینی بر مبنای ادله تجربی تعیین کیفر کند. این مؤلفه به تدوین سیاست‌هایی در راستای تأمین کاهش بزهکاری و حبس‌زدایی حداکثری پاسخ‌گذاری کمک می‌کند. همچنین تجربه‌مداری رویه کیفرگذاری منجر به تدوین مقرراتی همگون در پیشبرد سیاست کیفری کودک‌مدار می‌شود.

۴) در نهایت به جهت تلازم سیاست کیفری تقنینی و قضایی برگزاری دوره‌های آشنایی با نتایج یافته‌های جرم‌شناختی، استمرار آموزش میان‌رشته‌ای، توجیه کارگزاران قضایی، پیش‌بینی - سازوکار کارآمد جهت تعامل نهادهای قضایی با کنشگران پیرا قضایی و دسترسی محاکم به منابع حمایتی برای این بزهکاران در مرحله پاسخ‌دهی الزامی باشد. این امر موجب کاربست الگوی رفاه در عمل می‌شود.

منابع فارسی

۱. ایروانیان، ا (۱۳۹۰). لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در پرتو ملاک‌های-سیاست‌گذاری جنایی. همایش مجموعه مقالات بزرگداشت استاد حسن دادبان، ۱، ۷۷-۱۰۶.

۲. تیموری، م.، و بیگی؛ جمال‌احدی، ف. (۱۴۰۰). حبس‌زدایی سلامت‌محور؛ برآیند سلامت و عدالت در رویکرد نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، *مطالعات بین‌المللی*، ۱۸(۳)، ۹۵-۱۲۰. Doi: 10.22034/ISJ.2021.295371.1550
۳. خواجه‌نوری، ی. (۱۳۹۶). *جهانی‌شدن حقوق کیفری اطفال بزه‌کار*. تهران: میزان.
۴. شیریان‌نسل، م.، و بیگی؛ جمالپور قهرمانی، ب. (۱۳۹۹). تورم جمعیت کیفری زندان‌ها و نقض مقررات بین‌المللی حقوق بشر. علت‌ها و راهبردها، *مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۳)، ۶۵-۹۰. Doi: 10.22034/ISJ.2021.251690.1229
۵. شمس‌ناتری، م.، و ریاحی، ج. (۱۳۹۱). ارزیابی مجازات‌های اجتماعی مندرج لایحه مجازات-اسلامی در پرتو الگوی جایگزینی. *حقوق اسلامی*، ۹(۳۳)، ۱۹۰-۲۱۶.
۶. غلامی، ح. (۱۳۹۹). *کیفرشناسی*. چاپ سوم، تهران: میزان.
۷. غلامی، ح. (۱۳۹۲). *الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال، آموزه‌های حقوق کیفری*. ۱۰(۶)، ۸۹-۱۰۶.
۸. قپانچی، ح.، و دانش‌ناری، ح. (۱۳۹۱). *الگوهای دوگانه فرآیند کیفری: کنترل جرم و دادرسی منصفانه*. آموزه‌های حقوق کیفری، ۴، ۱۸۴-۱۶۷.
۹. گارلند، د. (۱۳۹۱). *پاسخ‌های انطباقی مدرن‌نیزم کیفری، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری*. ترجمه محمد فرجی‌ها، تهران: سمت، چاپ پنجم.
۱۰. نجفی‌ایرندآبادی، ع. (۱۳۸۷). *تقریرات جرم‌شناسی*. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. نیازپور، ا. (۱۳۹۴). *حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در ق.م.ا. تحقیقات حقوقی*، ۱۸(۷۲)، ۲۵۹-۲۳۳.
۱۲. وینتردایک، ج. (۱۳۹۷). *نظام عدالت کودکان و نوجوانان در عرصه بین‌الملل: دانشنامه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*. ترجمه هانیه هژبرالساداتی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

English References

1. Case, S.P. (2018). *Youth justice: A critical introduction*. Abingdon: Routledge.
2. Case, S., & Haines, K. (2018). Transatlantic 'Positive Youth Justice': a distinctive new model for responding to offending by children? *Crime Prev Community Saf*. 20, 208-222.
3. Case, S.P., & Hampson, K. (2019). Youth Justice pathways to change: Drivers, Challenges & opportunities. *Youth Justice Journal*. 19(1), 25-41.
4. Connor. John. (2019). reflections on the justice and welfare debate for children in the Irish criminal justice system. *Irish Judicial Studies Journal*. 3, 19- 39.
5. Dunkel, F. (2014). Juvenile Justice Systems in Europe-Reform developments between justice, welfare and 'new punitiveness', *Criminological Studies*, 1, 31-76.
6. Dufour, I., & et al. (2018), Does the "last chance" sentence work? Ten years of failures

- and successes under a juvenile sanction in Canada. *Punishment & Society*, 20(5), 539-561.
7. Elliott, Delbert S. et al. (2020). Evidence-based juvenile justice programs and practices: A critical review. *Criminology & Public Policy*. 19:1305–1328.
 8. Forde, L. (2021). Welfare, Justice and Diverse Models of Youth Justice: A children's Right. *The International Journal of Children's Right*, 29(4), 920-945.
 9. George, M. (2019). The Best Interest Principle Within Article 3(1) Of The United Nations Convention On the Rights of the Child. *International Journal of Business, Economics and Law*, 19(4), 30-37.
 10. Goodkind, S., & et al. (2020). From child welfare to jail: Mediating effects of juvenile justice placement and other system involvement. *Child Maltreatment* 25(4): 410–421.
 11. Karels, Mg. (2015). *Child Offenders in The South African Criminal Justice System: A Critical Analysis of The Applicability of the 'Open Justice' Principle*. phd Thesis, University of South Africa.
 12. Kelly, R., Et Al., (2017). *Children's Court Magistrates' Views of Restorative Justice and Therapeutic Jurisprudence Measures for Young Offenders*, Youth Just. 22, 3-22.
 14. Mathys, C. (2017). Effective components of interventions in juvenile justice facilities: How to take care of delinquent youths? *Children and Youth Services Review*, 73, 319-327.
 15. Mears, D. P., & et al. (2014), The "true" juvenile offender: Age effects and juvenile court sanctionin", *Criminology*, 52(2), 169-194.
 16. Mc Ara, L. (2010) Models of youth justice, in Smith, D. (ed) *A New Response to Youth Crime*, Cullompton, Willan. 287-317.
 17. Muncie, J. (2008), the 'punitive turn' in juvenile justice: cultures of control and rights compliance in western Europe and in the use, youth justice 8, 107-121.
 18. Polch, A. (2012). Why dignity matters: dignity and the right to rehabilitation from international and national perspectives, *International Law and Politics*. 44.
 19. Seymour, M. (2005). *Alternatives to Custody*. the community foundation for Ireland in association with Irish penal reform trust, Ireland.
 20. Sieh, E.W., (2006). *Community corrections and Human Dignity*; First Edition, Canada: jones and bartlett publishers.
 21. Smith, R., & Gray, P. (2018). The Changing Shape of Youth Justice: Models of Practice. *Criminology & Criminal Justice*, 19(5), 554-571.
 22. Vidal, S., & et al. (2017). Maltreatment, family environment, and social risk factors:

Determinants of the child welfare to juvenile justice transition among maltreated children and adolescents. *Child Abuse and Neglect*, 63, 7–18.

23. Wylie, L. E., & Rufino, K. A. (2018). The impact of victimization and mental health symptoms on recidivism for early system-involved juvenile offenders. *Law and Human Behavior*, 42(6), 558–569.
24. Yamada, D.C. (2021). Therapeutic Jurisprudence: Foundations, Expansion, and Assessment. *University of Miami Law Review*, 75(3), 660-730.
25. Young, S. (2017). Juvenile delinquency, welfare, justice and therapeutic interventions, *Psych Bulletin*, 41, 21-29.

Translated References to English

1. Case, S., & Haines, K. (2018). Transatlantic ‘Positive Youth Justice’: a distinctive new model for responding to offending by children? *Crime Prev Community Saf*. 20, 208-222.
2. Case, S.P. (2018). *Youth justice: A critical introduction*. Abingdon: Routledge.
3. Case, S.P., & Hampson, K. (2019). Youth Justice pathways to change: Drivers, Challenges & opportunities. *Youth Justice Journal*. 19(1), 25-41.
4. Connor, John. (2019). reflections on the justice and welfare debate for children in the Irish criminal justice system. *Irish Judicial Studies Journal*. 3, 19- 39.
5. Dufour, I., & et al. (2018), Does the “last chance” sentence work? Ten years of failures and successes under a juvenile sanction in Canada. *Punishment & Society*, 20(5), 539-561.
6. Dunkel, F. (2014). Juvenile Justice Systems in Europe-Reform developments between justice, welfare and ‘new punitiveness, *Criminological Studies*, 1, 31-76.
7. Elliott, Delbert S. et al. (2020). Evidence-based juvenile justice programs and practices: A critical review. *Criminology & Public Policy*. 19:1305–1328.
8. Forde, L. (2021). Welfare, Justice and Diverse Models of Youth Justice: A children’s Right. *The International Journal of Children’s Right*, 29(4), 920-945.
9. Garland, D. (2013). Adaptive responses to criminal modernism, a collection of articles in honor of Dr. Mohammad Ashuri, translated by Mohammad Farjiha, fifth edition, Tehran: Samt. **(In Persian)**
10. George, M. (2019). The Best Interest Principle Within Article 3(1) Of The United Nations Convention On the Rights of the Child. *International Journal of Business, Economics and Law*, 19(4), 30-37.
11. Gholami, Hossein (2019). *Penology*. Third Edition, Tehran: Mizan. **(In Persian)**

12. Gholami, Hossein, (2012). Models or types of criminal justice for children. *Criminal Law Doctrines*, 10(6), 89-106. **(In Persian)**
13. Goodkind, S., & et al. (2020). From child welfare to jail: Mediating effects of juvenile justice placement and other system involvement. *Child Maltreatment* 25(4): 410-421.
14. Irvanian, A. (2010). The bill to deal with juvenile delinquency in the context of criminal policy, *A Conference on the Collection of Articles in Honor of Professor Hassan Dadban*. 1. 77-106. **(In Persian)**
15. *Justice and Therapeutic Jurisprudence Measures for Young Offenders*, Youth Just. 22,3-22.
16. Karels, Mg.(2015). *Child Offenders in The South African Criminal Justice System: A Critical Analysis of The Applicability of the 'Open Justice' Principle*.phd Thesis, University of South Africa.
17. Kelly, R., Et Al., (2017). *Children's Court Magistrates' Views of Restorative*
18. Khajeh Nouri, Y. (2016). Globalization of criminal law of delinquent children, Tehran, Mizan. **(In Persian)**
19. Mathys, C. (2017). Effective components of interventions in juvenile justice facilities: How to take care of delinquent youths? *Children and Youth Services Review*,73,319-327.
20. Mc Ara, L. (2010) Models of youth justice, in Smith, D. (ed) *A New Response to Youth Crime*, Cullompton, Willan.287-317.
21. Mears, D. P., & et al. (2014), The "true" juvenile offender: Age effects and juvenile court sanctionin ", *Criminology*, 52(2), 169-194.
22. Muncie, J. (2008), the 'punitive turn' in juvenile justice: cultures of control and rights compliance in western Europe and in the use, *youth justice* 8, 107-121.
23. Najafi Abrandabadi, A.H. (2008). *Criminology Lectures, Doctorate Course in Criminal Law and Criminology*, Madras Education University. **(In Persian)**
24. Niazipour, Amir Hassan, (2015). Legalization of criminological findings in the first book of the Islamic Penal Code 1392, *Legal Research*, 72, 233-259. **(In Persian)**
25. Polch, A. (2012). Why dignity matters: dignity and the right to rehabilitation from international and national perspectives, *International Law and Politics*.44.
26. Qapanchi, H., & Danesh Nari, H. (2012). Dual models of criminal process: crime control and fair trial, *Criminal Law Doctrines*, 4, 167-184. **(In Persian)**
27. Seymour, M. (2005). *Alternatives to Custody*. the community foundation for Ireland in association with Irish penal reform trust, Ireland.

28. Shams Nateri, M. E., & Riahi, J. (2013). Evaluation of social punishments included in the Islamic punishments bill-in the context of alternative language, *Islamic Law*, 9(33), 191-216. **(In Persian)**
29. Sieh, E.W., (2006). *Community corrections and Human Dignity*; First Edition, Canada: jones and bartlett publishers.
30. Smith, R., & Gray, P. (2018). The Changing Shape of Youth Justice: Models of Practice. *Criminology & Criminal Justice*, 19(5), 554-571.
31. Vidal, S., & et al. (2017). Maltreatment, family environment, and social risk factors: Determinants of the child welfare to juvenile justice transition among maltreated children and adolescents. *Child Abuse and Neglect*, 63, 7-18.
32. Winterdyke, J. E. (2017). *Juvenile Justice System in the International Arena: Encyclopedia of Criminal Justice for Children and Adolescents*, translated by Haniyeh Hojabralsadati, Tehran, Negahe Moaser Publications. **(In Persian)**
33. Wylie, L. E., & Rufino, K. A. (2018). The impact of victimization and mental health symptoms on recidivism for early system-involved juvenile offenders. *Law and Human Behavior*, 42(6), 558-569.
34. Yamada, D.C. (2021). Therapeutic Jurisprudence: Foundations, Expansion, and Assessment. *University of Miami Law Review*, 75(3), 660-730.
35. Young, S. (2017). Juvenile delinquency, welfare, justice and therapeutic interventions, *Psych Bulletin*, 41.21-29.

